مطالعات تاریخ اسلام
سال اول/ شماره ۴/ بهار ۱۳۸۹

تکامل انسان درنگرش تاریخی اسماعیلیه

(دردعوت قدیم)

حسین مفتخری[۱]
زهره باقریان[۲]

چکیده: در طی تاریخ پر فراز و نشیب اسماعیلیه، اندیشمندان و متفکرانی ظهـور کردنـد که مسائل فکری، کلامی و فلسفی این جریان سیاسی- مـذهبی را تـدوین و تبیـین نمودنـد. یکی از مباحث مهم در نگرش تاریخی اسماعیلیان، دیدگاه ایشان راجع به تکامل انسان بود. در نگرش اسماعیلیان ، تاریخ مسیری تکاملی دارد و همواره از یک دوره بـه سـوی دوره‌ی نوین گذر می‌کند. در این سیر تکاملی، انسان نیز به صورت تدریجی رو به سوی کمـال دارد. هدف مقاله‌ی حاضر بررسی نگرش تاریخی اسماعیلیه (دعـوت قـدیم) بـه خلقـت انـسان و رسیدن او به سعادت است و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اسـت کـه در فلـسفه‌ی تـاریخ اسماعیلیان، ابعاد وجودی انسان و نهایت کمال او چیست و آیـا بـا ایـن ابعـاد وجـودی بـه تکامل خواهد رسید؟ نتیجه‌ی حاصل از پژوهش این است که در نگرش ایشان، انسان واجد وجوه متفاوتی است. نخست، او حیوانی است که در زندگی مادی و نفسانی خود غرق اسـت و دورترین مخلوقات به خداست که بر اثر هدایت انبیاء و اوصیاء می‌تواند به نهایـت تکامـل دینی خویش در روی زمین نایل شود؛ لیکن تکامل معنوی انسان رسیدن به نهایـت عقـل و عرفان، یا به‌عبارتی، رسیدن به عقل کل است که عملاً دست نیافتنی است.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیه، دعوت قدیم، فلسفه‌ی تاریخ، تکامل انسان، مشیت الهی

---

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت معلم moftakhari@tmu.ac.ir
۲ پژوهشگر تاریخ اسلام Qom.1400@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۱۶ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۲۲

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

فرقه‌ی اسماعیلیه، که پس از شهادت امام صادق(ع) پدیدار گشت ، در طول تاریخ پر فـراز و نشیبش به چندین فرقه و گروه کوچک‌تر تقسیم شد، که این انشعاب‌هـا عمومـاً حـول محور امامت و بالاخص مصادیق آن می‌چرخید. بـا در گذشـت امـام صـادق (ع) در سـال ۱۴۸ه.ق، هسته‌ی اولیه‌ی اسماعیلیه، بین سال‌های ۱۵۰تا ۱۶۰ ه.ق در کوفه ایجاد گـشت و تا اواخر قرن سوم هجری، که از آن به "دوره‌ی ستر " یاد می‌شود، اطلاع دقیقـی از آنهـا در دست نیست. در اواخر قرن سوم هجری، اسـماعیلیان بـه دو گـروه اصـلی فاطمیـان و قرامطه منشعب گشتند. فاطمیان به سرعت بر مغرب و سـپس مـصر و منـاطق وسـیعی از جهان اسلام مسلط شدند؛ اما در سال ۴۷۸ه.ق، بر سر موضوع جانـشینی خلیفـه‌ی فـاطمی مستنصر، مجدداً انشعاب جدید" نزاریه" و" مستعلویه" در اسماعیلیان پدیدار گـشت. بـا تغییر اندیشه‌ی اسماعیلیان در مسئله‌ی خلافت و قدرت گیری نزاریـه بـه رهبـری حـسن صباح در قلعه‌ی الموت، دعوت اسماعیلیه نیز، به دو دوره‌ی قدیم و جدید تقسیم شـد، کـه در هر دوره شاهد ظهور اندیشمندان و متفکران بسیاری هـستیم، کـه در مـسائل فکـری، کلامی و فلسفی اسماعیلیه مباحث فراوانی مطرح کردند و به آنها نظم و نـسق بخـشیدند. در این میان، یکی ازمهم‌ترین مسائل مورد اختلاف ما بین دو دعوت که از اعـلام قیامـت توسط نزاریان به‌وجود آمد، تفاوت دیدگاهشان راجـع بـه تکامـل انـسان بود،کـه خـود موضوعی محوری در مسائل سه‌گانه‌ی (مسیر، محرک، هدف) هر فلسفه‌ی نظـری تـاریخ است. مقاله‌ی حاضر متکفل تبیین دیدگاه اسماعیلیه(دعوت قدیم) راجع به مـسیر تـاریخ و فرآیند صیرورت یا تکامل تاریخی انسان است.

* * *

اسماعیلیان در آفرینش جهان، انسان را در آخرین مرتبه‌ی مخلوقـات قـرار مـی‌دهنـد که در خاتمه‌ی خلقت ایجاد شده‌است. او دورترین شخص بـه خداسـت (ناصـر خـسرو ، ۱۳۴۸، ۶۶)که یک‌بار در جریان آفرینش از کمـال بـه سـمت نقـصان افـول کـرده و در آخرین مرتبه‌ی آفرینش و در جایگاه دورترین موجود به کمال مطلق قـرار گرفتـه‌اسـت؛ اما با پی‌بردن به نقص خود، دائم تلاش می‌کند که کمال غایی خویش را بـه‌دسـت آورد و به جایگاه نخستین خود بـاز گـردد. بنـابراین، در نگـرش اسـماعیلیان، هـدف از آفـرینش انسان، رسیدن او به کمال و درجات والای انسانی است. زیرا، از انسان خواسته شده‌اسـت

Archive of SID

www.SID.ir

که به نفس کلی برای رسیدن به کمال کمک کند (دفتری، ۱۳۷۸، ۱۱۹). اما از دیدگاه اسماعیلیان، کمالی که انسانیت می‌بایست بدان برسد، کمالی دینی است، و مسیرهای سعادت انسان نیز مسیرهایی است که با دین و مذهب اسماعیلیه پیوند دارد، که برای اثبات این مدعا به بررسی انواع انسان از دیدگاه اسماعیلیه خواهیم پرداخت. در انسان‌شناسی اسماعیلیه از سه نوع انسان می‌توان یاد کرد:

۱. آدم روحانی، که اسوه‌ی آسمانی است. به عبارتی، عقل سومی است که به عقل فعال [عقل دهم] تبدیل شده‌است.

۲. آدم اول کلی [بشر زمینی]، که نهایت علم آدم روحانی است و ذات عمل اوست. این شخص همان پیامبر یا ناطق است.

۳. آدم جزئی، که آغازگر دورهٔ ماست (کربن، ۱۳۷۷، ۱۲۶؛ طوسی، ۱۹،۱۳۶۳).[۱]

در این تقسیم‌بندی، دو عالم روحانی و جسمانی ملحوظ گردیده‌است، که آدم روحانی در عالم روحانی قرار دارد، و آدم جزئی در عالم جسمانی و واسطه‌ی میان این دو آدم (یا دو عالم) بشر زمینی یا آدم اول کلی است. این آدم اول کلی، که نهایت علم آدم روحانی است، تمام کمالات و عقل را به‌واسطه‌ی آدم روحانی، [که او هم از عقل کلی دریافت کرده‌است،] اخذ نموده و به‌واسطه‌ی این کمالات به ناطقان یا پیامبران تبدیل می‌گردد و شروع به هدایت آدم جزئی می‌کند و می‌کوشد تا او را هم به کمال نزدیک سازد.

اما انسانهای جزئی،انسانهایی هستند که حامل روح خدایی و مرکب از دو عالم محسوس و معقول‌اند، که یکی جسم مردم، که دیدنی و شنودنی است، و دیگر نفس مردم، که دیدنی و شنودنی نیست (ناصرخسرو ، همان،۲۴۲)، که از جسم به نفس (ناطقه) و از روح به عقل (جزئی) نیز یاد می‌گردد.

به‌نظر می‌آید، می‌توان سلوک انسان جزئی را در مسیر تکامل و به‌منظور دستیابی به سعادت در سه مرتبه مطرح کرد:۱. سلوک نفسانی، ۲. سلوک عقلانی، ۳.سلوک مابعدالطبیعی (متافیزیکی).

نخستین حرکت انسان به‌منظور تکامل، حرکتی است که از درون خود انسان

---

۱ منظور از دوره‌ی ما ، دوره‌ی ششم از هفت دوره‌ی تاریخی اسماعیلیه است که پس از ظهور عبیدالله مهدی، خود به ادوار و اکواری تقسیم شد. اما این انسان جزئی در هر دوره از ادوار هفتگانه ظهور کرده، مراتب کمال را پیموده و اکنون در دوره‌ی هفتم مجدداً ظهور می‌کند تا به حرکت تکاملی خویش ادامه دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

صورت می‌گیرد. بر اساس این مسیر، انسان حرکت خود را از هیولا آغاز می‌کند. به‌عبارتی، نخستین حرکت انسان به‌منظور کمال از جانب هیولا است (طوسی، ۱۹۳،۱۳۶۳). رسیدن هیولا به کمال، شروع منزل بعدی است که از آن به نفس یاد می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، حرکت از هیولا به سمت نفس در جریان است. اما نفس به‌عنوان دومین مرتبه‌ی وجود، برای اینکه جاودان و ابدی باشد، می‌بایست به‌صورت ناب یا خالص به عقل مبدل شود (واکر، ۱۳۷۹، ۱۲۲)؛ زیرا نفس با فعل خود [تمام کردن هیولا] قادر نیست از مرتبه‌ی نفسانی فراتر رود و در نفسانیات خود باز می‌ماند، و این عقل است که تمام کننده‌ی نفس است (ناصر خسرو، *زاد المسافرین*، [بی‌تا]،۱۹۳). از این‌رو، نفس در درون خود حرکت را آغاز می‌کند، و در ابتدای راه، بالقوه‌ی محض است و سپس با کسب از معلم روحانی، که همانا انبیاء و اولیاء الهی هستند، استعداد استفاده از نیروی معنوی را پیدا می‌کند او را برای حضور در عالم بالَا آماده می‌سازد. نفس انسان در ارتقاء به‌غایت خویش چند مرحله را طی می‌کند: او بعد از حیات نامی و مقداری رشد بدن، قدرت در موازنه، مقابله و استدلال پیدا می‌کند و اگر در این مرحله به تفکر در امور عالم بپردازد، به وجود ابداعی و انبعاثی خویش رهنمون می‌شود و نور عقل در ذات این نفس شعله‌ور می‌گردد. در این هنگام با عقل مفارق- از عقول عالم معقول و فرا محسوس- ارتباط برقرار می‌کند و ابواب حکمت به روی او گشوده می‌شود و این آخرین مرحله‌ی صعود نفس در این جهان است و منتظر می‌ماند تا از بدن مفارقت کند و به جایگاه اصلی خود بازگردد (مهدی فرمانیان،۱۳۸۶، ۲۱۳).

بنابراین، نفس جزئی در عروج به‌سوی سعادت، در مرحله‌ی آغازینش، از درک غریزی دنیای پیرامون خود شروع می‌کند. در این مرحله، درست مانند حیوان است و مانند دیگر حیوانات حیات یا قوه‌ی زندگی کردن دارد، اما امکان بالقوه‌ی کمالی ثانوی را هم دارد، که هستی محض عقلانی است، و در آن، جوهر وی ملحق و پیوسته به جسم نیست و آزاد و رها از آن زندگی می‌کند. کرمانی می‌گوید که نفوس انسانی در مرتبه‌ی پایین‌تر و ناقص‌تر از هر موجودی که غیر جسمانی است، قرار دارند. آنها در جسم هستند، اما نه به‌خاطر جسم، بلکه برای خاطر خود (کرمانی، ۱۳۹۷ ، ۹۰). نفس یک جوهر زنده‌است که علی‌رغم آنکه در آغاز تهی از علم و دانش است، این استعداد را دارد که بعد از تجزیه و از هم پاشیدن قالب مادی‌اش، بر مبنای آنچه از دانش و اعمال نیک کسب کرده‌است، دوام و

Archive of SID

www.SID.ir

بقا یابد (کرمانی، ۱۴۱۶، ۴۰). این نفس در ذات واحد خود به سه نوع یا سه جنبه تقسیم می‌شود: نمو، احساس، تمییز؛ و این قسم آخر، همان عقل بالقوه‌است. نفس، همچنین، دارای شش قوه است: میل، نظر، تخیل، شناخت، حافظه و یادآوری؛ و در هفت مرتبه تکامل می‌پذیرد: حمل، نمو، حس، تخیل، نطق، تعقل، و سرانجام، انبعاث ثانوی؛ که در این مرحله‌ی آخر، حرکت نهایی آن از هستی جسمانی به‌سوی حالتی جاودانی و بدون جسم است؛ اما نفس، حتی بدون داشتن قوه‌ی نطق، هستی خود را آغاز می‌کند (همان، ۲۸). اگرچه نفس، زندگی را بدون دانش آغاز می‌کند، ولی بعداً دستخوش تکاملی تدریجی می‌شود. نفس در آغاز بیمار و وابسته به حس است و به ذات خود نمی‌تواند چیزی را فرا گیرد، مگر اطلاعاتی را که از راه حواس دریافت می‌دارد، اما قوای عاقله‌ای وجود دارد که می‌تواند این نفوس بیمار را درمان کند (همان،۹۰-۸۹)، و نفس احتیاج به معلم دارد (همان،۷۳). این معلم عقل دهم، عالم علوی است که بیشترین مسئولیت را در قبال عالم خاکی بر عهده دارد.... او نماینده‌ی عقلانی خود را پدید می‌آورد، و او (این نماینده) به‌نوبه‌ی خود، فیض همه‌ی فرشتگان عالم بالا را، که همان عقول مفارق هستند، دریافت می‌دارد (کرمانی، ۱۹۶۰، ۲۲۲). این نماینده‌ی عقلانی عقل دهم باید انسان باشد... چنین فرد یگانه‌ای... از پیامبران بزرگ... خواهد بود. او عقلی کامل است و دیگر عقول محتاج آن هستند، که اگر نباشد، دیگر عقول ضایع خواهند شد و آفرینش آنها عبث خواهد بود (واکر، همان،۱۱۵-۱۱۴). در نگرش اسماعیلیان این عقول کامل، یا همان ائمه و پیامبران، به سه طریق به انسان در مسیر حرکت خدمت می‌کنند:

۱. با تعلیم و در اختیار نهادن علم. در عالم صغیر (انسان) توانایی و آگاهی لازم برای ادارهٔ امور و پیوند میان خداوند و خلق وجود ندارد. از این‌رو، خداوند نفس را برای هماهنگی میان آنها [یعنی میان انسان و خدا] و پیشبردشان برانگیخته‌است. انسان به‌تنهایی قادر به‌انجام سیر و سلوک نیست و پیامبر (ص) برای بیان تعلیم آن امور برانگیخته‌شده‌است و به حکمت الهی، بعد از پیامبر (ص) نیز، انسانی باید تعلیم و هدایت مردم و اکمال آنها را بر عهده گیرد (کرمانی، ۱۴۱۶، ۶۳-۷۳).

ناصرخسرو نیز پیامبر را راهنمای خرد در طریق تعالی و دستیابی به هدف تلقی می‌کند و می‌نویسد: «برای نیل به هدف، خداوند انسان را موجودی مرکب از طبیعت و نفس آفرید تا توان کسب کمالات را داشته باشد. موجودی که بتواند عهده‌دار نهایت

Archive of SID

www.SID.ir

درجه و کمال شود، پیامبران‌اند که نفس انسانی و طبیعت از برکت وجود ایشان بهره‌می‌برد. پس باید پیامبران مبعوث شوند تا راهنمای خرد در طریق تعالی و دستیابی به هدف خلقت وعامل افاضه‌ی وجود به عالم خاکی شوند» (سجستانی، ۱۳۶۷، ۶۹).

مؤیدالدین شیرازی نیز نفس ناطقه را به‌عنوان محرکی می‌داند که در مسیر حرکت به تعالیم پیامبران محتاج است. او در *رسائل‌المؤیدیه* می‌نویسد: «نفس ناطقه در ابتدای راه بالقوه‌ی محض است، جز با تدریج و کسب از معلم روحانی، امکان برای به فعلیت رسیدن آن نیست. همان‌گونه که طفل ابزار و آمادگی سخن گفتن را داراست، ولی بدون تعلیم پدر و مادر، هیچ‌گاه لب به سخن نمی‌گشاید. انبیاء و اولیای الهی همان نقشی را ایفا می‌کنند که پدر و مادر برای باز شدن زبان کودک... به کمال رسیدن طبیعی، که در بدن انسان مطرح است، به‌هیچ رو، در روح و نفس ناطقه طرح شدنی نیست. استکمال صوری ارواح به کسب از معلم روحانی بستگی دارد؛ حال آنکه استکمال طبیعی بدن به‌صورت اضطراری [ناخواسته] و بدون نیاز به اکتساب از شخص صورت می‌پذیرد(شیرازی ، [بی تا]، ۱۴۲-۱۳۹).

۲. به‌واسطه‌ی تهذیب نفوس انسانی (یا تزکیه‌ی نفس). غرض نهایی از رستگاری انسان، عروج نفس انسانی از هستی جسمانی و دنیوی محض به‌سوی آفریننده‌ی خود در جستجوی رسیدن به پاداشی معنوی در زندگی پس از مرگ ابدی و بهشت گونه است؛ این پویش صعودی در مسیر نردبان رستگاری، متضمن تزکیه‌ی نفس انسان است، و این تزکیه جز به‌واسطه‌ی هدایت حدود زمینی دعوت اسماعیلی میسر نمی‌شود...، زیرا تنها اعضای این حدود در مقامی هستند که می‌توانند راه راست را به مردم بنمایانند (دفتری، همان، ۱۱۹. انعکاس نظر سجستانی است).

به‌عبارتی، عقل بالقوه برای خروج به‌مرحله‌ی فعلیّت، به تعلیم و تهذیب نیازمند است. خداوند برای تهذیب نفوس انسانی، افرادی را به مقام نبوت ممتاز ساخت و او را ازعقل بالفعل و مرتبه‌ی ناطقیت بهره مند نمود تا عقل‌های بالقوه را به فعلیت برساند(کرمانی، ۱۵، ۱۳۷۹). انسان با بهره برداری از وصی پس از نبی[...] می‌تواند از دیو صفتی به فرشته خویی تکامل یابد؛ زیرا در این عقل کلی جنبه‌ی کثافت وجود ندارد، عقل کاملی است. بدین سبب، دیگر عقول نیازمند و محتاج آن هستند (گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۰، ۸۶)، تا به‌واسطه‌ی این عقل کامل، که همان پیامبر است، به تهذیب و در نهایت به مقصود برسند.

۳. جلوگیری از آشوب و تباهی (به‌واسطه‌ی وضع قوانین). از دیدگاه اسماعیلیه، عقل با

Archive of SID

www.SID.ir

نقش اساسی و مسلطش، در بالای نظام قرار دارد. پس از عقل، نفس است که به وجود آورنده‌ی عالم طبیعت، و خود در آن همچنان قوه‌ی حیات‌دهنده است... اما چون نفس، پیوسته از مرتبه‌ی عالی دورتر و دورتر می‌شود، و به پایین‌ترین مرتبه‌ی عالم سفلی ساقط گردد، همه‌ی نظام به سوی آشوب و تباهی می‌رود. ناچار، منبع دیگری لازم است (واکر، ۱۳۷۷، ۷۱). این منبع همان پیامبر است که قانون‌گذار و شارع است (کرمانی، ۱۹۸۳، ۲۴۴). وی، فواید فیض را از عقول عالیه دریافت می‌کند (کرمانی، ۱۹۶۰، ۲۲۹؛ هم‌او، ۱۴۱۶، ۷۵ و ۶۲) و آنها را به صورت قوانین مکتوب بیرون می‌آورد (واکر، ۱۳۷۹، ۱۲۳)، تا از آشوب و تباهی جلوگیری کند؛ اما این قوانین در کتاب خدا و به‌واسطه‌ی خداوند به نبی ابلاغ می‌گردد، و اگر کتاب خدا اندر میان مردم نباشد، مر یکدیگر را هلاک کنند (ناصرخسرو، ۱۳۴۸، ۵۳).

از همین رو، اسماعیلیان بر این عقیده اند که «هیچ‌گاه جهان نمی‌تواند خالی از امام و حجت خدا باشد، وگرنه، زمین، اهل خود را نابود خواهد کرد.... اوست که صلاح خلق را نگاه تواند داشت (ناصرخسرو، ۱۳۴۸، ۸) و با مهارکردن قوای نفسانی انسان به وسیله‌ی قوانین الهی در جامعه از تعدی به یکدیگر و آشوب و فتنه و نابودی جلوگیری خواهد کرد. «انسان با توجه به داشتن غریزه، ریاست، شهرت و مال‌اندوزی و... را دوست دارد و برای رسیدن به این خواسته‌ها از هیچ کاری، حتی تعدی به دیگران و پایمال نمودن حق ضعیفان، هراس ندارد. لازمه‌ی حکمت خدا این است که با وضع قانون و رسوم خاص، مانع تعدی متجاوزان شود. این قانون نیازمند مجری است و مجری قانون، پیامبر است» (ناصر خسرو، *خوان الاخوان* ، بی تا، ۲۶۹).

بنابراین، از نظر اسماعیلیان، پیامبران با قدرتی که مقام رسالت به آنها می‌بخشد، بین امت‌های مختلف، وحدت و هماهنگی برقرار می‌کنند (ناصرخسرو، ۱۳۴۸، ۴۶). نبی واسطه‌ی سعادت در هر دو عالم محسوب می‌گردد. در عالم جسمانی از طریق اجتماع و اجرای قوانین (سجستانی، ۱۳۶۷، ۲۷۹) وحدت و در نهایت سعادت اجتماع را تضمین می‌کند، و در عرصه‌ی شخصی با تهذیب نفوس و دور کردن هرچه بیشتر جنبه‌ی حسی انسان از عقل جزئی یا عقل بالقوه، به انسان مدد می‌رساند تا به مرحله‌ی فعلیت رسد (نک: ناصرخسرو، *خوان الاخوان*، بی‌تا، ۲۶۹)؛ زیرا این عقل منشأ افعال انسان است و غایت و هدف افعال انسان، تعالی یافتن برای نیل به کمال است (کَرمانی، ۱۳۷۹، ۶۹)؛ ولی تنها

Archive of SID

www.SID.ir

پیامبران می‌توانند به نهایت درجه‌ی تعالی و کمال برسند (همان‌جا)؛ و بدون تعلیم و هدایت پیامبران، تلاش عقل از تأیید الهی برخوردار نیست (نک: طوسی، ۱۹۹۸، ۶؛ هم‌او، ۱۳۶۳، ۱۰۵؛ بندلی، بی‌تا، ۴۰ ؛ اسفندیار، ۱۳۶۱، ۲۳۱). اندیشمندان بزرگ اسماعیلی معتقدند که علوم حقیقی در خزانه‌ی غیب خداوند قرار دارد و تنها کسانی می‌توانند از آن بهره مند شوند، که خداوند آنان را برگزیده باشد. بنابراین، علوم حقیقی درحجاب اند و کشف این حجاب، جز برای اشخاص برگزیده، میسر نمی‌گردد. از همین رو، سجستانی، علوم حقیقی را از ابلیس و پیروان او محجوب و پنهان می‌داند (سجستانی، ۱۳۶۷، ۲).

بنابراین، اسماعیلیان به تساوی عقل در میان همه‌ی انسان‌ها قائل نیستند و رسیدن به نهایت تکامل و سعادت را تنها مختص به پیامبران و امامان می‌دانند و آنها را عاقل ترین افراد بشر می‌دانند و وجود آنان را برای هدایت بشر واجب می‌انگارند. براساس اعتقاد اسماعیلیان، در سومین مرتبه‌ی تکامل انسان، ناطق [یا آدم اول کلی (پیامبران)]، پس از اتمام وظایف، از جهان مادی رخت برمی‌بندد، به جهان آسمانی وارد می‌گردد و به جایگاه عقل دهم صعود می‌کند و در آنجا تبدیل به عقل قدسانی مجرد می‌شود [یعنی به آدم روحانی تبدیل می‌گردد] و منتظر سایر نطقاء می‌ماند تا آنکه همه در هیکلی نورانی مجتمع شوند و هیکل نورانی اعظم را به وجود آورند و به جنّةالمأوی... برسند (کربن، ۱۳۷۷، ۱۲۳–۱۲۲؛ بهمن پور،۱۳۶۸، ۱۸۴)، و این‌گونه سومین مرتبه‌ی تکامل انسانی به پایان می‌رسد.

اما از مطالعه در منابع اسماعیلی به دست می‌آید که در نگرش اسماعیلیان عملاً دستیابی به عقل اول (عقل کلی) که معادل خداوند است، غیر ممکن است؛ وهیچ‌کس هنوز عقل را به تمام و کمال نپذیرفته است. برای اثبات این ادعا به قوای هفت‌گانه‌ی عقل از نظر اسماعیلیه، می‌پردازیم:

اولین قوه دهر است.... قوه‌ی دوم عقل، حق است سومین قوه... عقل سُرور (شادی) است... قوه‌ی چهارم برهان است.... پنجمین قوه‌ی عقل، حیات است.... ششمین قوه، کمال است، اما... شناخت هفتمین قوه و بالاترین قوه‌ی عقل در میان ناقلان اسماعیلی بعدی... آشفتگی ایجاد کرده است. هانری کربن در ویرایش خود از کتاب *الینابیع*، این هفتمین قوه را غیبه قرائت کرده است (سجستانی، ۱۹۶۱، ۴۳–۴۱). ناصرخسرو نیز درباره‌ی کمال در *جامع‌الحکمتین* می‌نویسد: نفس انسان وقتی به کمال می‌رسد که افاضات عقل کلی را به تمامی پذیرا شود. شش پیامبر بزرگ طی قریب ۷۰۰۰ سال فرمان خدا را بر بخشی از بشریت روان ساختند

Archive of SID

www.SID.ir

وافاضات عقل را به آنان رسانیدند [تا عقل ششم رفتند؛ زیرا مرحله‌ی هفتم= غیبه است که هنوز نیامده]، اما این واقعیت که آنها نتوانستند بر همه‌ی بشریت فرمان برانند، خود دلیل بر آن است که هیچ‌کس هنوز عقل را به تمامی نپذیرفته است (دفتری، ۱۳۸۲، ۱۱۴). جمله‌ی آغازین بند بعدی در *جامع‌الحکمتین* چنین خوانده می‌شود: «و عنایت نفس کل از احتیاج خویش بدان شخص باشد که افاضات عقل کلی را تمام او پذیرد و بر خلق برجملگی او سالار شود» (ناصرخسرو، *جامع‌الحکمتین*، ۱۳۶۳، ۱۲۱ و ۱۲۲). «این شخص آخر سالاری باشد مر این سالاران را و دور بدو به آخر آید»(همان‌جا).

بنابراین، چون دور آخر هنوز از نگاه اسماعیلیه به آخر نرسیده، پس عملاً کمال عقلی در کار نیست و در ضمن تنها تعداد کمی از انسان‌ها دانش و توانایی بهره بردن و تحت تأثیر قرار دادن را دارند. بنابراین، انسان‌ها یکسان خلق نشده اند؛ برخی واجد نهایت کمال و توانایی تأثیرگذاری‌اند، و برخی دیگر متأثر از آنهایند و بدون کمک آنها به مقصد نمی‌رسند؛ ولی در کل، تکامل عقلی هنوز حاصل نشده است.

جایگاه اختیار در تکامل انسان

در تفکر اسماعیلیه آدم جزئی به‌واسطه‌ی هدایت پیامبران یا آدم اول کلی، مسیرهای تکامل را طی خواهد کرد. به عبارت دیگر، هدف غایی و نهایی پیامبران، استحاله و دگرگون شدن نفس انسانی است، به صورتی که بالفعل و حقیقتاً به صفت عقل متصف شود؛ «یعنی به حالتی در آید که دوام بقای جاودانی یابد» (کرمانی، ۱۹۸۳، ۱۵-۱۶)؛ اما پیامبران به‌واسطه‌ی چه عاملی منجر به استحاله‌ی نفس انسانی می‌گردند؟

به عقیده‌ی اسماعیلیان، انسان به‌واسطه‌ی علم و معارفی که پیامبران در اختیار او می‌نهند، دگرگونی می‌پذیرد و به تکامل می‌رسد؛ که این علم، چون از کانال خداوند(وحی) سرچشمه می‌گیرد، می‌بایست معرفتی دینی و یا شریعت باشد. اما آنچه این معارف را درک می‌کند، عقل (انسان)است؛ و این عقل است که موفق به دریافت این علم و دانش می‌گردد (مسکوب، ۱۳۷۱، ۸۸).

بنابراین، در تفکر اسماعیلیه، کار عقل، دریافت معارف دینی و کسب شریعت است (ابویعقوب سجستانی، [بی‌تا]، ۵۹). از این رو، در تفکر اسماعیلیه، عقل و دین تعریفی مشترک دارند و میان آنها هیچ گونه ناسازگاری و ناهماهنگی ای وجود ندارد

Archive of SID

www.SID.ir

(ناصرخسرو، ۱۳۴۸، ۶۳؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ۳۹۴). از همین‌رو، آموختن علم و طاعت‌پذیری نیز مفاهیمی مشترک دارند (ناصرخسرو، *جامع‌الحکمتین*، ۱۳۶۳، ۱۰۵). پس، بر اساس دیدگاه اسماعیلیه، عقل انسانی، عقلی دینی است که در خدمت دین وشریعت است. یعنی، فعل عقل، که دانش است، همان شریعت است؛ در ثانی، پیامبران نیز از راه عقل، انسان‌ها را راهنمایی می‌کنند (مسکوب، همان،۱۴۹). آنها به عنوان آورنده‌ی دانش و معارف‌اند. به عبارتی، دریافت کننده‌ی فیض‌اند (کرمانی، ۷۵،۱۴۱۶ و ۶۲). اما کسب آن معارف به کمک عقل است، که اگر انسان آن دانش و معارف را کسب کند، هم عالم (عاقل) گشته و هم طاعت خدا را به جا آورده (ناصرخسرو، همان، ۱۳۶۳، ۱۰۵).

بنابراین، در اندیشه‌ی این مذهب، عقل، نقشی دینی دارد، و هر راهی که از عالم حسی به عالم علوی می‌گذرد، از گذرگاه دین امکان‌پذیر است (مسکوب، همان،۱۳۹).

اما این عقلی که اسماعیلیه از آن یاد می‌کنند، همان اختیار، و یا به عبارتی، اراده‌ی انسان است، که انسان به‌واسطه‌ی او مسئول بد و خوب کارها و بهشت و دوزخ خود می‌شود (نک: ناصرخسرو، *زادالمسافرین*،۱۸۶). اینکه در این مذهب گفته می‌شود، اگر عقل اطاعت کند و آن معارف را کسب نماید، به بهشت می‌رود؛ و اگر اطاعت نکند، به دوزخ راه می‌یابد؛ در واقع، به این مفهوم است که انسان، اگر با توجه به اختیار خود اطاعت کند و کسب معارف نماید، به بهشت می رود؛ و اگر اطاعت نکند و معرفتی نیابد، به دوزخ راه خواهد یافت.

اسماعیلیان از اراده‌ی انسان در اطاعت خداوند، به عقل یاد می‌کنند، که این عقل می‌تواند دعوت را اجابت کند و بر دانش نفس بیفزاید، و یا برعکس.

اما معارف الهی یا شریعت، که به‌واسطه‌ی پیامبران محقق می‌گردد، علمی اکتسابی نیست (ناصرخسرو، ۸،۱۳۴۸)؛ و پیامبران آن را به‌واسطه‌ی خداوند دریافت می‌دارند وابلاغ می‌کنند؛ زیرا هدف از آفرینش انسان، رسیدن او به سعادت است. لازمه‌ی حکمت خدا، تعلیم سود و زیان مردم به ایشان است. به همین سبب، خداوند افرادی را... برگزید تا راه سعادت را به آنها نشان دهند و از مسیر شقاوت دورشان دارند (کرمانی، ۱۵،۱۳۷۹ و ۲۹–۲۸). زیرا جهد و تلاش انسان و اراده‌ی او به تنهایی به مقصد نمی‌رسد، و عنایت و هدایت پروردگار است که به‌واسطه‌ی آن عنایت، خداوند به ارسال رسل و ناطقانی در زمین اقدام می‌کند و این‌گونه انسان را به مقصد می‌رساند (ناصرخسرو، ۲۰۶،۱۳۵۹ ؛هم‌او،

Archive of SID

www.SID.ir

۲۲،۱۳۴۸). اسماعیلیان دامنه‌ی وحی الهی را بسیار گسترده تصور می‌کنند و معتقدند هیچ‌گونه معرفت و علمی خارج از دایره‌ی شمول وحی نیست. از این‌رو، برخی از متفکران اسماعیلی، نه تنها علوم الهی و معارف دینی را از جانب خداوند می‌دانند، بلکه همه‌ی علوم بشری، حتی نسخه‌های دارو (ناصرخسرو، *جامع‌الحکمتین*، ۱۵،۱۳۶۳) را نیز نتیجه‌ی تعلیم و الهام الهی می‌دانند؛ و امکان شناخت دارو از طریق تجربه و آزمایش را رد و انکار می‌کنند. به عقیده‌ی اسماعیلیان، آنچه شناخته شده است، می‌توان به کار بست؛ اما با تجربه و آزمایش نمی‌توان شناخت؛ زیرا هیچ علمی، جز آموزش و الهام عالم بالا نیست (برتلس،۱۳۴۶ ،۲۱۸). بنابراین، علوم و معارف بشری، بدون استعانت از خداوند تبارک و تعالی، به دست نمی‌آید، بلکه این خداوند است که از آغاز خلقت و پیدایش آدم ابوالبشر در طی دوره‌های مختلف، علوم و معارف را به افراد بشر تعلیم داده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰ ،۲۷۵). در نظر این جماعت، فلسفه نیز نتیجه ای است که از وحی الهی ناشی می‌شود. به عبارتی، اعتقاد اسماعیلیان بر تعلیم الهی [اراده‌ی الهی] چیزی جز صوفی‌گری و خیال‌بافی محض نیست؛ زیرا آنها همه‌ی علوم را نوعی تعلیم الهی می‌دانند. برای مثال، ناصرخسرو در دیوان خود، علم خویش را نیز یک عطیّه‌ی الهی می‌شمارد و می‌نویسد:

در نفس من این علم عطایی است الهی معروف چو روز است، نه مجهول و نه منکر
(ناصرخسرو، ۲۵،۱۳۵۶)

بنابراین، در نگرش متفکران اسماعیلی، در حرکت به سوی تکامل (سعادت)، خداوند مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند؛ زیرا به صورت غیرمستقیم به عقل یا اراده‌ی انسان مدد می‌رساند و محرکی است برای حرکت و تحول.

از نقش خداوند، تحت عنوان اراده‌ی الهی یاد می‌گردد، که اراده‌ی انسان در طول آن قرار دارد؛ زیرا انسان، مختار است به‌واسطه‌ی عقل، آن معارف را کسب کند، و یا از واسطه‌های الهی پیروی نماید و به کسب معارف نپردازد و اطاعت‌پذیری نکند. پس، در تفکر اسماعیلیه، نه جبر حاکم است و نه تفویض، بلکه آنها به امر بین‌الامرین معتقدند. ناصرخسرو درباره‌ی جبر و اختیار می‌نویسد:

«خدا عادل‌تر از آن است که خلق را بر معصیت مجبور دارد و سپس ایشان را بر آن عقوبت کند... حال مردم دراین‌باره، کاری است میان دو کار، نه مجبور است و نه مختار، و این قول جعفرصادق (ع) است (ناصرخسرو، *گشایش و رهایش*،۱۳۶۳، ۱۵۵-۱۵۱).

Archive of SID

www.SID.ir

بنابراین، براساس مشیت الهی، خداوند معارف خود را به‌واسطه‌ی کتاب و وحی، در اختیار انسان‌ها می‌گذارد و این کتاب همان معرفت، و پیامبران به عنوان دریافت‌کنندگان وحی، مبلغان آن معارف‌اند که آنها فواید فیض (معارف) را از عقول عالیه دریافت می‌کنند و آنها را به صورت قوانین مکتوب بیرون می‌آورند (نک. کرمانی، ۱۹۸۳، ۲۴۴). اگر معارف الهی کسب نگردد و کتاب خدا اندر میان مردم نباشد، مردم یکدیگر را هلاک کنند و کسی به علم آموختن و طلب فضل نرسد؛ آن‌گه مردم با ستوران برابرند (ناصرخسرو، ۱۳۴۸، ۵۳).

اما خداوند نه تنها با ارسال رسل و اوصیاء او در جریان تحول تاریخ تأثیر می‌گذارد، بلکه در آفرینش نفس حریص انسان به کسب معارف نیز به جریان تاریخ مدد می‌رساند. به عبارتی، اسماعیلیان از همان ابتدا این عقیده را ملاک عمل قرار می‌دهند که میل به شناخت و دانش را خدا در سرشت آدمی نهاده است (ناصرخسرو، *جامع‌الحکمتین*، ۱۳۶۳، ۱۱).

«پس، به قیاس عقلی برهانی گوییم که خدا این چیزهای دانستنی را آفرید و نفس دانش‌جوی در مردم آورد و در نفس مردم، تقاضا و حرص بر باز جستن این چیزها نهاد و همه‌ی این چیزها چنان است که خدا منع کرده است و خدا نفس مردم را گوید که: بپرس و بدان که چرا چنین است و گمان مبر که این منع، باطل است؛ و همچنین، خدا در کتاب خویش فرماید: «و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربّنا ماخلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب‌النار»(*قرآن*، آل عمران، ۱۹۱) (ناصرخسرو، همان، ۲۰۴).

اما انسان از سوی خدا مختار (موکل) است که جهان را بشناسد، و نظر به همین اختیار است که سزاوار خطاب خدای تعالی است (نک: ناصرخسرو، همان، ۱۳-۱۴).

بنابراین ، اسماعیلیان اختیار انسان را پذیرفته اند و آن را دلیل تکلیف و ارسال رسل و عقاب و ثواب می‌دانند (علی‌بن‌محمدبن ولید، ۱۹۸۶، ۱۵۵-۱۴۸)؛ و جبرگرایی را محکوم می‌کنند (ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ۷۲).

نتیجه

بنابراین، در نگرش اسماعیلیان، انسان واجد سه وجود متفاوت است؛ و در سه مرتبه به تکامل می رسد. انسان اسماعیلی در وجود نخستین خویش، که وجودی حیوانی است، با علم و دانش به عقل جزئی دست می‌یابد و وجودی تاریخی به دست می‌آورد، و به مراحل

Archive of SID

www.SID.ir

مادی تاریخ داخل می‌شود، و در این مراحل تاریخی، به‌واسطه‌ی هدایت انبیاء و اوصیاء بر وجود عقلانی او مرتبه به مرتبه افزوده خواهد شد و به کمال تاریخی خویش، که کمالی است دینی، نائل می‌گردد. آن گاه انسان تاریخی وجودی عرفانی می یابد و مراحل ماوراءالطبیعی را طی خواهد کرد و به عقل کل، که معاد خداوند و نهایت تکامل انسان است، خواهد رسید.

پس، در نگرش اسماعیلیان، تکامل مادی انسان، تکامل عقل جزئی(عقل معیشتی)، و تکامل تاریخی انسان ، تکاملی دینی است، و تکامل معنوی انسان، رسیدن به نهایت عقل و عرفان، و یا به عبارتی، رسیدن به عقل کل است؛ اما بر اساس تفکر اسماعیلیان، این مرحله از تکامل عملاً دست یافتنی نیست.

منابع

- قرآن کریم
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ش.
- اسفندیار، کیخسرو، *دبستان مذاهب*، تصحیح اصغر مصطفوی، تهران، چاپخانه‌ی ندا، ۱۳۶۱ش.
- برتلس، آ.ی، *ناصر خسرو و اسماعیلیان*، ترجمه‌ی آریان پور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- بندلی، جوزی، *من تاریخ الحرکات الفکریه فی الاسلام*، بیروت، دارالرواع، [بی تا].
- بهمن پور، محمد سعید، *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۶۸ش.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان ، ۱۳۸۲ش.
- -----، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان، ۱۳۷۸ش.
- سجستانی، ابو یعقوب، *الینابیع*، ویراسته و ترجمه‌ی هانری کوربن، در *سه رساله‌ی اسماعیلی*، تهران ـ پاریس، [بی‌نا]، ۱۹۶۱م.
- -----، *اثبات النبوات*، تحقیق عارف تامر، بیروت، دارالمشرق، [بی‌تا].
- -----، *الینابیع*، تهران، انستیتو ایران ـ فرانسه، ۱۳۴۰ش.
- -----، *کشف المحجوب*، تصحیح هانری کوربن، تهران، کتابخانه‌ی طهوری،۱۳۶۷ش.
- شیرازی، مؤید الدین، *رسائل المؤیدیه* ، قاهره، مکتبه مفتولی، [بی تا].
- طوسی، نصیر الدین، *سیر و سلوک*، ترجمه‌ی سید جلال الدین حسینی، لندن، [بی نا]، ۱۹۹۸م.
- -----، *روضة التسلیم یا تصورات*، به تصیح ایوانف، [بی جا]، نشر جامی ،۱۳۶۳ش.
- علی بن محمد بن ولید، *تاج العقائد*، تحقیق عارف تامر، بیروت،دارالمشرق،۱۹۸۶م.
- فرمانیان، مهدی، *اسماعیلیه*، قم ، نشر ادیان،۱۳۸۶ش.

Archive of SID

www.SID.ir

- کربن، هانری، *تاریخ فلسفه‌ی اسلامی*، ترجمه‌ی جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷ش.
- کرمانی، حمید الدین، *الاقوال الذهبیه*، تحقیق صلاح الصاوی، تهران، انتشارات انجمن فلسفه‌ی ایران،۱۳۷۹ش.
- -----، *الریاض*، تحقیق عارف تامر، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۰م.
- -----، *المصابیح فی اثبات الامامه*، بیروت، المنتظر،۱۴۱۶ق.
- -----، *راحة العقل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۳م.
- گروه مذاهب اسلامی، *اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰ش.
- مذکور، محمد سلام، *معالم الدولة الاسلامیة*، کویت، [بی نا]، [بی تا].
- مسکوب، شاهرخ، *چند گفتار در فرهنگ ایران*، تهران، نشر زنده رود،۱۳۷۱ش.
- ناصر خسرو، *جامع الحکمتین*، تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۶۳ش.
- -----، *خوان الاخوان*، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی بارانی، [بی تا].
- -----، *خوان الاخوان*، به کوشش یحیی خشاب، قاهره ، [بی نا] ،۱۳۵۹ش.
- -----، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ش .
- -----، *زاد المسافرین*، انتشارات محمودی، تهران، [بی نا]، [بی تا].
- -----، *گشایش و رهایش*،تحقیق سعید نفیسی، [بی جا]، نشر جامی،۱۳۶۳ش.
- -----، *وجه دین*، تهران، کتابخانه‌ی طهوری،۱۳۴۸ش.
- ناصری طاهری، عبدالله، *مقدمه‌ای بر اندیشه‌ی سیاسی اسماعیلیه*، تهران،خانه‌ی اندیشه‌ی جوان،۱۳۷۹ش.
- واکر ، پل، *حمید الدین کرمانی و تفکر اسماعیلیه در دوران الحاکم بالله*، ترجمه فریدون بدره‌ای ، تهران، فرزان،۱۳۷۹ش.
- -----، *ابویعقوب سجستانی داعی و متفکر اسماعیلی*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان،۱۳۷۷ش.

Archive of SID

www.SID.ir